**ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام) ؛ ج‏1 ؛ ص11**

آغاز كتاب نهج البلاغة [مقدمه سيد رضي‏]

[قسمت أول مقدمه سيد رضي‏]

(1) ابتداء ميكنم بنام خداوندى كه بسيار بخشنده و مهربان است (در دنيا و آخرت) (2) پس از حمد و سپاس خداوندى كه حمد را بهاى نعمتش قرار داد (همان قسمى كه ثمن مستلزم رضاء بائع است در برابر مبيعش، حمد و سپاس مستلزم رضاى خداى تعالى است در ازاء نعمت او) و پناه از بلاى خود (چون كفران نعمت موجب عذاب و بلاء است، چنانكه در قرآن كريم س 14 ى 7 مى‏فرمايد: و إذ تأذن ربكم لئن شكرتم‏ يعنى اگر كفران كنيد عذاب من سخت است بر كفران كنندگان، پس شكر و ثناء پناه از آن بلا است) و آنرا وسيله رسيدن به بهشتهاى خويش گردانيد (زيرا حمد را ثمن و بهاى هر نعمتى قرار داد و البته وسيله است براى وصول به بهشتها و درجات رفيعه، چون بهشت بزرگترين نعمتهاى او است و هر نعمتى دون آنست) و سبب افزايش احسان (چنانكه در قرآن كريم س 14 ى 7 مى‏فرمايد:

لئن شكرتم لأزيدنكم‏ يعنى اگر بر نعمتهاى من سپاس گزاريد بر آن مى‏افزايم) و پس (3) از درود بر فرستاده او كه پيغمبر رحمت است و مهربان (چنانكه در قرآن كريم س 21 ى 107 مى‏فرمايد:

و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين‏ يعنى تو را نفرستاديم مگر رحمتى بر همه خلائق) و پيشواى پيشوايان (زيرا امام رئيس و پيشوايى است كه در گفتار و كردار باو اقتدا ميشود، و ائمه معصومين امامان و پيشوايان مردم هستند و چون ايشان بجميع گفتار و كردار حضرت رسول اكرم «صلى الله عليه و آله» اقتداء كردند، بنا بر اين آن حضرت امام ائمه و پيشواى آنان است) و چراغ و رهنماى امت (در تاريكى‏هاى ضلالت و گمراهى، چنانكه در قرآن كريم س 33 ى 45 مى‏فرمايد: يا أيها النبي إنا أرسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا ى 46 و داعيا إلى الله بإذنه و سراجا منيرا يعنى اى پيغمبر ما تو را فرستاديم گواه بر تصديق و تكذيب امت و مژده دهنده به رحمت و بيم كننده از عقوبت و دعوت كننده بپرستش خداوند باذن و فرمان او، و چراغى هستى روشن تا ظلمت كفر و تاريكى ضلالت و گمراهى بنور هدايت تو مبدل گردد) و برگزيده شده از خميره كرامت و بزرگوارى (كه پاكيزه است از همه عيبهاى باطنى و ظاهرى) و نتيجه شرافت قديم (هميشه شريف بوده) و كشتگاه درخت مفاخرت ثابت و ريشه‏دار (تا روز قيامت باقى و برقرار است) و شاخه بلند پر ميوه و برگ (كه ميوه و برگهاى آن درخت مفاخرت، ائمه طاهرينند و مردم از وجودشان بهره مندند) و (4) پس از ثناء بر اهل بيت رسول اكرم (حضرت فاطمه و ائمه اثنى عشر عليهم السلام) كه چراغهاى تاريكى‏ها (ى جهل و گمراهى) مى‏باشند، و نگهدارندگان خلائق (از افتادن در گودال كفر و ضلالت) و علامتها و نشانه‏هاى هويدا

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 12

و آشكار دين (تا هر كه از راه است منحرف شد به ديدن آن نشانه‏ها به صراط مستقيم رهسپار گردد) و ميزانهاى سنجش فضيلتند (كه بايشان سنجيده ميشود فضل هر صاحب فضلى تا رجحان آن هويدا گردد، زيرا ولايت و دوستى ايشان مايه سعادت و خوشبختى، و دشمنى با آنان سبب هلاك و بيچارگى است) (5) درود فرستد خداوند متعال بر همه آنان (حضرت رسول اكرم و اهل بيت او) درودى كه برابر فضل ايشان باشد، و پاداش كردارشان، و مساوى پاكيزگى فرع و اصلشان (پاكى اصل اشاره است باينكه از اصلاب طاهره و ارحام مطهره بوجود آمدند و پاكى فرع منزه بودن آنان است از هر پليدى) مادامى كه آفتاب نور مى‏دهد و ستاره پيدا و نهان ميشود (درود فرستد حقتعالى بر ارواح طيبه ايشان درود بيشمار و پيوسته).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 13

[قسمت دوم مقدمه سيد رضي‏]

(6) پس من در آغاز زندگانى و طراوت و تازگى جوانى شروع كردم بتأليف و جمع آورى كتابى در خصائص ائمه عليهم السلام (صفات و كمالات مخصوصه بايشان) كه مشتمل بود بر سخنان نيكو و گوهرهاى كلماتشان، وادار كرد مرا بر تأليف آن كتاب همان مقصدى كه در ابتدايش بيان كردم و آنرا مقدمه سخن (و ديباچه آن) قرار دادم، (7) آنگاه كه از اوصاف مختصه امير المؤمنين على (عليه السلام) فارغ شدم موانع ايام و گرفتاريهاى روزگار از تمام كردن باقى آن كتاب مرا باز داشت (8)، و آنچه را كه از آن كتاب جمع آورى شده بود ببابها و فصلهايى مرتب نمودم، و در آخر آن ابواب و فصول آمد (نوشته شد) فصلى كه متضمن بود سخنان نيكوئى را كه از آن حضرت (عليه السلام) روايت شده، و آنها از جمله سخنان كوتاهى بود در پندها و جمله‏هاى حكيمانه و مثلها و آداب، و از خطبه‏هاى طولانى و نامه‏هاى مفصل آن بزرگوار چيزى ذكر نشده بود.

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 14

[قسمت سوم مقدمه سيد رضي‏]

(9) پس گروهى از دوستان و برادران مندرجات فصل مذكور را پسنديده آفرين گفتند، و از سخنان بى‏مانند و پاكيزه كه در آن درج شده بود شگفتيها نشان دادند، و رفقاء خود را خوشحال مى‏كردند، (10) و در آن هنگام از من درخواست نمودند تا بتأليف كتابى شروع كنم كه سخنان برگزيده آقاى ما امير المؤمنين (عليه السلام) را در جميع فنون، و انواع فصاحت و بلاغت از خطبه‏ها و نامه‏ها و موعظه‏ها و آداب در برداشته باشد (و درخواست دوستان و برادران از من تأليف چنين كتابى را براى اين بود كه) (11) مى‏دانستند آن كتاب در بر خواهد داشت از شگفتيهاى بلاغت و فصاحت و گوهرهايى از عربيت و سخنان دينى و دنيوى كه درخشان و هويدا است، آنچه در هيچ كلامى جمعا يافت نمى‏شود، و در هيچ كتابى گرد نيامده، (12) زيرا امير المؤمنين (عليه السلام) سر چشمه فصاحت و منشأ و مولد بلاغت است، (13) و بلاغتى از آن بزرگوار آشكار گرديده كه مخفى و پوشيده بوده است، و قوانين آن از آن جناب فرا گرفته شده، روش آن حضرت را هر گوينده خطيبى پيروى كرده، از سخن او هر واعظ بليغى كمك گرفته، (14) با وجود اين كسى نتوانسته به بلاغت آن حضرت برسد، زيرا كلام او نمونه‏ايست از علم الهى، و در آن (استشمام ميشود) رائحه سخن پيغمبر (صلى الله عليه و آله)

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 15

[قسمت چهارم مقدمه سيد رضي‏]

(15) پس من هم درخواست دوستان و برادران را اجابت كرده بتأليف اين كتاب شروع نمودم در حالتى كه يقين داشتم در تأليف آن نفع بزرگ و سود بسيار است، و نام آن منتشر خواهد شد، و اجر و مزدش ذخيره گرديده (نزد خداى تعالى براى روز جزاء) (16) و قصد كردم بزرگى قدر و منزلت امير المؤمنين (عليه السلام) را در اين فضيلت (فصاحت و بلاغت) بيان كنم (با اينكه اين فضيلت او را) علاوه (بود) بر محاسن كثيره و فضائل بسيار، (17) و (خواستم بيان كنم) آن حضرت عليه السلام) و يگانه كسى است كه بمنتهى درجه بلاغت و فصاحت رسيد و از همه گذشتگان و پيشينيان گذشت آن كسانى كه نقل ميشود از آنان از فضيلت بلاغت اندكى (در بسيار) و خرده‏اى (در خروار، يعنى سخن بليغى كه از غير امير المؤمنين نقل ميشود در ميان سخنان غير بليغ كمياب است) (18) و اما سخن آن حضرت دريايى است بى پايان كه برابرى نمى‏كند با آن هيچ سخنورى، و مجمع فضايلى است كه همرديفى براى آن نيست، (19) و براى افتخار به آن حضرت و منتهى شدن نسب خود بآن بزرگوار مثل آوردن بشعر و گفته فرزدق شاعر را سزاوار دانستم (فرزدق افتخار نمود بر جرير به بزرگوارى پدران خود، و بزرگى هر يك از آنان را در اشعارش شرح داد تا آنجا كه گفت):

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 16

يعنى آنانند پدران من پس بياور برايم مانند ايشان را اى جرير آنگاه كه محافل و انجمن‏ها را ما را گرد هم آرد (بنا بر اين كدام يك از ابناء زمان و مردم دنيا مى‏تواند به بزرگى يكى از پدران خود فخر و مباهات كند نسبت بكسى كه نسبت او منتهى ميشود به امير المؤمنين على ابن ابى طالب صلوات الله و سلامه عليه).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 17

[قسمت پنجم مقدمه سيد رضي‏]

(20) و (هنگاميكه شروع كردم به نوشتن) ديدم سخن آن حضرت (عليه السلام) دائر است بر سه قطب و سه اصل:

اول خطبه‏ها و اوامر (كه مردم را بآنها هدايت و راهنمائى نموده) دوم نامه‏هاى بزرگ و كوچك (كه به نمايندگان و رسولان خود و غير ايشان نوشته، يا جوابهايى است كه براى آنان فرستاده) سوم حكمتها و موعظه‏ها است (كه مردم را بآنها از خواب غفلت بيدار كرده و حق را ثابت نموده) (21) پس بتوفيق خداى تعالى تصميم گرفتم شروع به انتخاب نمودن خطبه‏هاى نيكو و پس از آن نامه‏هاى زيبا و آنگاه حكمتها و آداب پسنديده را در (22) حالتى كه براى هر بخشى از آنچه ذكر شد بابى قرار دادم، و ورقهاى سفيدى در آن زياد نمودم تا آنكه اگر مطلبى فعلا بدست نيامده باشد و در آتيه پيدا شود در آن ذكر گردد، (23) و اگر پيش آيد سخنى از آن حضرت كه آنرا در ميان گفتگو يا در جواب سؤالى يا بغرض ديگرى آورده كه غير مقاصدى است كه ياد آورى نمودم و قاعده براى آنها مقرر ساختم (و آنها را در سه باب قرار دادم، پس) آن سخن را در بابى كه مناسبتر و شباهتش بآن بيشتر است نوشتم، (24) و (بنا بر اين) در آنچه اختيار ميكنم از سخنان امير المؤمنين بسا فصلهايى آمده كه مرتب نيست، و سخنان نيكوئى نوشته شده كه انتظام ندارد، زيرا (مقصود من آنست كه) بياورم نكته‏ها و سخنان درخشنده را و قصد ندارم پيوستگى و نظم ميان آنها را (تنها منظور من در اين كتاب جمع آورى كلمات بليغه حضرت امير المؤمنين است با رعايت الأبلغ فالأبلغ و اين براى آن است كه آن بزرگوار را كلام غير بليغ نيست).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 18

[قسمت ششم مقدمه سيد رضي‏]

(25) و از جمله شگفتيهاى صفات آن حضرت (عليه السلام) كه نظيرى در آن ندارد آنست كه سخن آن بزرگوار وارد شده در زهد و ترك دنيا و پندها و ياد آورى از قيامت و منع از كارهاى زشت، (26) اگر كسى در آن تأمل و انديشه نمايد و تصور نكند كه آن كلام سخن مثل آن حضرت شخصى است كه داراى قدر و منزلت بزرگ و امر و فرمان است، و حكومت و پادشاهيش بر همه بندگان احاطه دارد هيچ شك و ترديدى نخواهد نمود كه آن كلام از جمله سخنان شخصى است كه بهره‏اى نيست او را در غير زهد و ترك دنيا و شغل و كارى نباشدش مگر عبادت و پرستش حق تعالى در حالتى كه سر فرو برده (منزوى گشته) در گوشه خانه‏اى كه ناپيدا است، و يا از مردم دورى كرده به دامن كوهى رفته كه نمى‏شنود مگر همهمه خود را و نمى‏بيند مگر خويشتن را (چنانكه رويه زهاد است) (27) و هيچ باور ندارد (آن شخص متأمل) كه آن كلام سخن بزرگوارى است كه در ميدان جنگ شمشير خود را از غلاف بيرون آورده، با آن گردنها را جدا كرده، دليران را بخاك افكنده بر مى‏گردد در حالتى كه خون از شمشيرش جاريست، و جانها (ى كفار و منافقين) را از تن خارج نموده، و آن حضرت با وجود اين حالت زاهدترين زهاد و بزرگترين از دنيا

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 19

گذشتگان است و برگزيده ابدال و اولياء خداوند متعال، (28) و اين فضيلت از جمله فضائل عجيبه و خصوصيات آن حضرت است كه اضداد را بآن جمع كرده و متفرقات را پيوند داده (باين جهت او را مظهر العجائب و مظهر الغرائب مى‏گويند) (29) و در بسيارى از اوقات كه با برادران و دوستان راجع باين فضيلت مختصه بآن بزرگوار مذاكره مى‏نمودم همه آنان را در شگفتى مى‏ديدم، و اين فضيلت محلى است براى پند گرفتن از آن، و جائى است براى انديشه نمودن در آن.

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 20

قسمت هفتم مقدمه سيد رضي‏

(30) و بسا در اين كتاب ديده ميشود لفظى كه بدو جور يا بيشتر نقل شده (و دانسته نمى‏شود كدام يك را حضرت فرموده) و يا جمله‏اى مكرر است و سبب ترديد لفظ و تكرار معنى آنست كه سخنان آن حضرت در روايات باختلاف وارد گرديده (بنا بر اين) (31) گاهى اتفاق افتاده كه سخنى از آن جناب در روايتى ديده شده بهمان قسم در اينجا نقل گشته است و پس از آن در روايتى به طرز ديگر يافت شده (و اين اختلاف) يا بسبب آنست كه در روايت دومى آن لفظ و يا جمله مفصلتر بيان گشته، يا از جهت آنست كه عبارت آن از عبارتى كه در روايت اولى بيان شده نيكوتر و بهتر است، پس در اين صورت مقتضى آنست كه آن كلام دوباره بيان شود تا سخن آن حضرت محفوظ بماند و كوشش ما براى اختيار كردن گراميترين سخنان آن بزرگوار هويدا گردد، (32) و گاهى هم دو جاى مختلف سخنى از آن حضرت اختيار شده، نه از روى قصد و عمد، بلكه بسبب دورى زمان از روى غفلت و فراموشى بوده است، (33) و با همه اين خصوصيات ادعا نمى‏كنم كه من احاطه دارم به كليه كلمات آن جناب بطوريكه از دست نرفته باشد سخنى از او، بلكه بعيد هم نمى‏دانم سخنانى كه بمن نرسيده زيادتر باشد از آنچه رسيده و سخنانى كه من اطلاع بر آن دارم كمتر باشد از آنچه را كه در دسترس من نيست، (34) با وجود اين بر من جد و جهد و سعى و كوشش لازم است (در جمع آورى سخنان امير المؤمنين باندازه قدرت و توانائى) و بر خداى متعال است آشكار كردن راه و هدايت نمودن راه نما اگر بخواهد.

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج‏1، ص: 21

[قسمت هشتم مقدمه سيد رضي‏]

(35) و پس از آنكه اين كتاب تأليف و جمع آورى شد نام آنرا نهج البلاغه (راه آشكار بلاغت) نهادم، زيرا اين كتاب ابواب بلاغت را بروى كسيكه آنرا مطالعه ميكند مى‏گشايد، و او را براى استفاده از آن حاضر مى‏گرداند، و اين كتاب همانطورى كه دانا و دانش آموز را بكار مى‏آيد، مطلوب شخص بليغ و پارسا نيز هست، (36) و در اثناى آن سخنان شگفت آورى ديده ميشود در توحيد و عدل و منزه داشتن خداوند متعال را از شباهت بخلق، و آن سخنان طورى است كه تشنه (علوم و معارف الهى) را سير آب ميكند و براى هر بيمارى (از امراض و عقائد باطله) شفاء است، و شبهه‏ها (ى دلهاى زنگ زده) را صفاء است، (37) و از خداى تعالى كمك مى‏خواهم، و توفيق (جور شدن اسباب كار) و عصمت (باز داشتن از آنچه پسنديده نيست) درخواست مى‏نمايم، و موفق شدن (به گفتار و كردار نيك) و يارى مى‏طلبم و پناه مى‏برم باو از خطاى دل پيش از خطاى زبان (زيرا خطاى دل مهمتر است از خطاى زبان، چنانكه كسيكه بدل كافر شد گناهش بيشتر است از كسيكه به زبان كفر گويد و بدل كافر نباشد) و از لغزش سخن پيش از لغزش قدم (خطاء در عمل، زيرا لغزش در قدم و خطاء در عمل آسانتر است از لغزش در سخن و خطاء در قول) و او كافى است مرا (در كارها) و نيكو وكيلى است (در حاجتها و درخواستها).[[1]](#footnote-1)

1. شريف الرضى، محمد بن حسين، ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، 2جلد، مؤسسه چاپ و نشر تأليفات فيض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، 1379 ش. [↑](#footnote-ref-1)